بررسی ماهیت، عوامل، آثار و راه‌های درمان بیماری سخن‌چینی

سخن‌چینی منکری اعتمادسوز

■ علیرضا سعادتی

برخی از رفتارهای اجتماعی، تاثیرات زیانباری را بر کل جامعه تحمیل می کند؛ چرا که موجب سلب اعتماد متقابل می شود که بزرگترین سرمایه اجتماعی است. از جمله رفتارهای نابهنجار اجتماعی که چنین پیامد زشتی را به دنبال دارد، سخن‌چینی است. در مطلب پیش رو برخی از ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این پدیده تبیین و تحلیل شده است.

اصطلاح اخلاقی سخن‌چینی

سخن‌چینی در زبان فارسی به معنای خبرکشی است. «دهخدا، علی‌اکبر؛ فرهنگ دهخدا، تهران، سیروس، ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۳۵۸)

سخن‌چینی در اصطلاح اخلاقی به عمل سخن‌چین گفته می‌شود که با کیفیت و رویه خاصی سخن می‌گوید و رفتاری را انجام می‌دهد. سخن‌چین در این اصطلاح کسی است که سخن کسی را به دیگری گوید و موجب اختلاف آنان شود و یا کسی که راز شخصی را افشا کند. پس سخن‌چینی، نوع چینش خاص سخن و بیان مطالب است که میان دو شخص، اختلافی را موجب شود یا راز و خبر کسی فاش گردد.

در زبان عربی و فرهنگ قرآنی، واژگانی چون نمام، نمیم، هماز و همزه برای این معنا به کار رفته است. (فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۸۴۳، «سخن‌چینی») از حضرت رسول اکرم(ص) روایت است که نمام، همان خبرکش است، یعنی کسی است که اخبار کسی را به دیگری می‌رساند. (محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۶۴۷۹)

سخن‌چینی از این جهت زشت دانسته شده که این گونه رفتار موجب می‌شود که سخن دیگری که به شخص خاصی گفته شده، به دیگران منتقل شود که یا موجب اختلاف می شود یا آن رازش فاش می‌گردد، در حالی که آن راز را تنها به آن شخص گفته است. به این معنا که شخص به دیگری اعتماد می‌کند و سخنی را با او در میان می‌گذارد و این شخص آن سخن را به دیگری منتقل می‌کند و موجبات اختلاف و یا افشای رازی می‌شود.

پس سخن‌چینی به معنای رساندن و گفتن سخن کسی به دیگری است که موجب اختلاف میان آن دو شود و یا راز شخص بدین وسیله فاش گردد. (معین محمد، فرهنگ نادری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰، چ۴، ج۲، ص ۱۸۴۳)

آنچه که از کتب لغت درباره اصطلاح سخن‌چینی گفته شده برگرفته از اصطلاحات اخلاقی و فرهنگ اسلامی است. از این رو در کتب اخلاقی نیز سخن‌چینی به همین اصطلاح به کار رفته است. در کتب اخلاقی سخن‌چین به کسی گویند که حرف را از یک فرد بشنود و به فرد یا افراد دیگری انتقال دهد، به طوری که انتقال این حرف باعث مفارقت و قطع ارتباط دوستی میان آن دو فرد و یا افراد گردد و یا راز شخص فاش و آشکار شود در حالی که شخص دوست نداشته است این راز آشکار شود.

> * از نظر اسلام این نابهنجاری و منکر اجتماعی چنان زشت و قبیح است که سخن‌چین از بدترین افراد جامعه اسلامی معرفی شده است.

رابطه سخن‌چینی با اعتماد

اما درباره رابطه سخن‌چینی و اعتماد باید گفت که اشخاص به دلایل روحی و روانی گاه، دیگری را سنگ صبور خود قرار می‌دهند و می‌خواهند آنچه که روح و روان آنها را می‌آزارد بر زبان رانند و خود را سبک کنند. اصولا گفتن، یکی از راه‌های تخلیه فشارهای سنگین درونی است. از همین رو امیرمومنان علی (ع) برای رهایی از فشارها در نیمه‌های شب به بیابان می‌رفت و با چاه سخن می‌گفت (بحارالانوار، طبع کمپانی، ج۲۲، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷) و یا در برخی از روایات است که هرگاه بر تو امری سنگین شد به چاه سخن بگو جابربن‌یزید جعفی که از خواص اصحاب حضرت امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام است، می‌گوید: برای من حضرت باقر هفتاد هزار حدیث و گفتار سری بیان کردند که من تا به حال به هیچ کس نگفته‌ام و از این به بعد نیز به احدی نخواهم گفت.

او می‌گوید: من به حضرت امام (ع) عرض کردم: فدایت شوم! شما یک بار بسیار سنگین و بزرگی را بر من حمل کردید، بواسطه بیان اسرار شما که من نمی‌توانم به کسی بازگو کنم! و چه بسا حرکت و خلجانی از آنها در سینه من پیدا می‌شود که شبیه حالت جنون است، از بازگو نکردن و پنهان نمودن آنها.

حضرت فرمودند: ای جابر! چون چنین حالی برای تو پیش آید از خانه‌ات به سوی صحرا برو و گودالی را در زمین حفر کن و سر خود را در آن کن و سپس بگو: محمد بن علی به چنین و چنان سخنانی مرا آگاه کرده است؛ و گودال را از آن اسرار خسته‌کننده خود آگاه کن!»

اما برخی از انسان‌ها وقتی این فشارها سنگین شد دنبال سنگ صبوری می‌گردند که همان دوستان و آشنایان است. پس به سراغشان می‌روند و اسرارهای مگوی خویش را بر زبان می‌رانند و آن را در نزدشان امانت می‌گذارند، در حالی که این افراد در این امانت خیانت کرده و آن را به گوش دیگرانی می‌رسانند و موجبات اختلاف یا اختلاف بیشتر یا افشای رازی می‌شوند که شخص تنها در نزد او به امانت گذاشته بود. اینگونه است که عمل خیانت در امانت نیز به رفتار نابهنجار سخن‌چینی افزوده می‌شود.

> * آموزه‌های اسلامی به ما هشدار می‌دهد که نمی‌توان به سخن‌چین اعتماد کرد؛ زیرا کسی که سخن دیگری را نزد تو می‌آورد نمی‌توان در امان بود که به تو نیز خیانت نکند و سخن تو را به دیگری نرساند. از پیامبر(ص) روایت است: هر که عیب دیگران نزد تو آورد، بی‌گمان عیب تو را نزد دیگران خواهد برد.

در روایت آمده است مردی به امام علی بن‌الحسین (ع) عرض کرد که فلان شخص در مورد شما چنین و چنان می‌گوید حضرت به او فرمود: حق برادری برادرت را به جا نیاورده‌ای، با اینکه او تو را امین دانست، تو درباره او خیانت کردی و نیز احترام ما را هم نگاه نداشتی زیرا که ما از تو سخنی شنیدیم که نیاز و احتیاجی به شنیدن آن نداشتیم، آیا نمی‌دانی که سخن‌چینان، سگ‌های دوزخند؛ به برادرت بگو مرگ برای همه ماست و قبر، ما را در بر می‌گیرد روز قیامت وعده‌گاه ماست خداوند در آن روز بین ما قضاوت کند (ارشاد القلوب، ابومحمد حسن بن محمد ابی الحسن دیلمی).

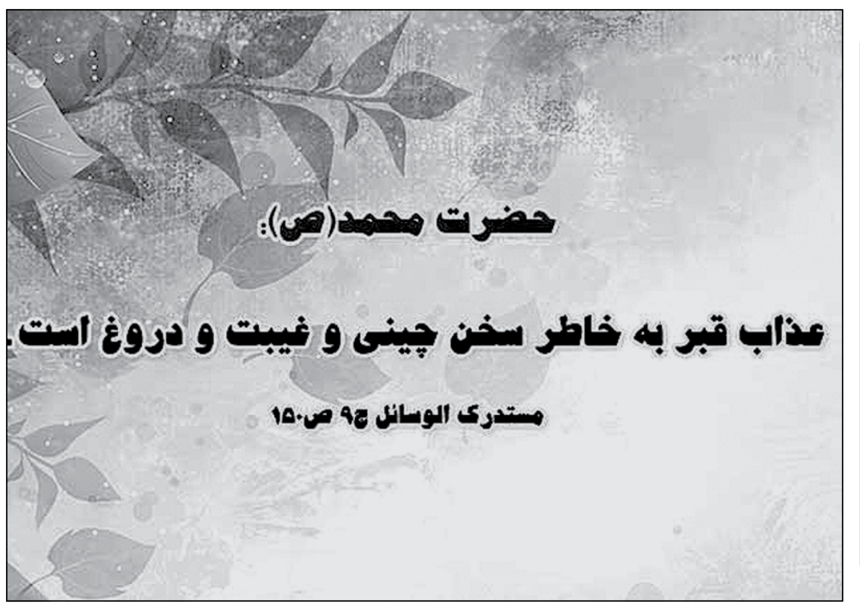
حضرت محمد(ص):
عذاب قبر به خاطر سخن چینی و غیبت و دروغ است.
مستدرک الوسائل ج۹ ص۱۵۰

انسان‌ها به سبب همان گرایش اجتماعی دوست دارند تا با دیگران باشند و سخنان خویش را با آنان در میان گذارند. در این میان سخنان مگو و اسرار و رازهایشان را به کسانی می‌گویند که به ایشان اعتماد دارند. حال اگر این افراد این سخنان را به گوش دیگران برسانند، نه تنها خیانت ورزیده‌اند بلکه اعتماد به دیگران را از وی سلب کرده‌اند به گونه‌ای که دیگر حاضر نخواهد بود به کسی اعتماد کند و همین مساله موجبات انزوا و گوشه‌گیری بیشتر و در نهایت افسردگی و بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی می‌شود و شخص را از تعادل بیرون می‌برد.

آموزه‌های اسلامی به ما هشدار می‌دهد که نمی‌توان به سخن‌چین اعتماد کرد؛ زیرا کسی که سخن دیگری را نزد تو می‌آورد نمی‌توان در امان بود که به تو نیز خیانت نکند و سخن تو را به دیگری نرساند. از پیامبر(ص) روایت است: هر که عیب دیگران نزد تو آورد، بی‌گمان عیب تو را نزد دیگران خواهد برد.(ثواب‌الاعمال)

با توجه به به ضررهای بسیاری که سخن‌چینی بر افراد و جامعه می‌گذارد، اسلام این‌گونه رفتار را به عنوان منکرات اجتماعی معرفی و به شدت با آن مبارزه کرده است؛ زیرا خداوند خواهان افزایش ارتباط اجتماعی و ارتباط میان انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان است؛ در حالی که نابهنجاری سخن‌چینی و نمامی موجب قطع این ارتباط سالم و فسادانگیزی در میان جامعه و افراد آن و نیز گسست و رویگردانی از جامعه می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: و یقطعون ما امرالله به ان یوصف و یفسدون فی‌الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوءالدار؛ و کسانی که قطع می‌کنند آنچه را که خداوند امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند برای آنان دوری از رحمت خداوند و بدی سرای آخرت و عذاب اخروی خواهد بود. (رعد، آیه ۲۵)

آثار زیانبار سخن‌چینی

نابهنجاری سخن‌چینی که در برخی‌ها یک خصلت و منش رفتاری شده است، برای جامعه بسیار زیانبار و فسادانگیز است. از این رو در دین مبین اسلام، یکی از گناهانی که بسیار نکوهش شده سخن‌چینی است. از نظر اسلام این نابهنجاری و منکر اجتماعی چنان زشت و قبیح است که سخن‌چین از بدترین افراد جامعه اسلامی معرفی شده است. امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) روایت می‌کند که آن حضرت(ص) به صحابه خویش فرمود» الا انبئکم بشر ارکم؟ قالو بلی یا رسول‌الله قال المثاؤن بالنمیمهً، المفرقون بین الاحبه، الباغون للبراء المعایب؛ آیا شما را به بدترین شما آگاه نکنم؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله! فرمود: آن که سخن‌چینی کرده و میان دوستان جدایی افکند و برای مردمان پاکدامن عیب‌جویی کند.(جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۱۲؛ و نیز اصول کافی، ج ۴، ص ۷۵، حدیث ۱) این حدیث از امیرمومنان علی(ع) نیز نقل شده است. همان، حدیث۳)

اینکه سخن‌چین و سخن‌چینی این‌گونه نکوهش می‌شود، به سبب همان آثار زیانبار و مخربی است که بر جامعه به جا می‌گذارد. شکی نیست که اسلام به روابط اجتماعی بسیار توجه دارد و از هرگونه علل و عوامل زیانبار به این رابطه پرهیز می‌دهد. بر همین اساس، سخن‌چین از نظر اسلام و قرآن، دشمن‌ترین مردم به خدا معرفی و وعده دوزخ و خشم الهی داده شده است.

از نظر اسلام، زبان یکی از ابزارهایی است که انسان می‌بایست بسیار مراقب آن باشد؛ زیرا بسیاری از گناهان ریشه در زبان دارد و این زبان است که خاستگاه انجام آن می‌شود. بسیاری از گناهان کبیره چون غیبت و دروغ به زبان باز می‌گردد. در این میان سخن‌چینی نیز یکی از گناهان کبیره‌ای است که زبان ابزار ارتکابی آن می‌شود. کسی که سخن‌چینی می‌کند مرتکب چند گناه کبیره می‌شود، هم در امانت خیانت می‌کند، هم غیبت می‌کند، هم اسرار مگوی اشخاص را فاش می‌نماید و چه بسا آبروی شخص یا اشخاصی را می‌ریزد و هم کینه و دشمنی را میان افراد ایجاد می‌کند یا افزایش می‌دهد.

> * کسی که سخن‌چینی می‌کند مرتکب چند گناه کبیره می‌شود، هم در امانت خیانت می‌کند، هم غیبت می‌کند، هم اسرار مگوی اشخاص را فاش می‌نماید و چه بسا آبروی شخص یا اشخاصی را می‌ریزد و هم کینه و دشمنی را میان افراد ایجاد می‌کند یا افزایش می‌دهد.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «بر تو باد که از سخن‌چینی دوری نمائی که آن کینه را در دل می‌کارد و شخص را از خدا و خلق دور می‌گرداند.» غرر الحکم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج۲، ص ۲۹۶)

آن حضرت درباره تاثیر سخن‌چینی در ایجاد دشمنی و کدورت میان افراد جامعه فرموده است: «هرکس کارش سخن‌چینی باشد خویشانش با وی بجگند و بیگانه دشمنش گردد.» ج ۵، ص ۳۶۷)

با توجه به زبان‌های سخن‌چینی بویژه در ایجاد اختلاف میان مردم و سلب اعتماد اجتماعی و افزایش کینه و کدورت میان افراد جامعه در روایات اسلامی سخن چینی یکی از اقسام سحر دانسته شده است، به طوری که افراد به وسیله سحر و جادو میان افراد جدایی می‌افکنند و خونها می‌ریزند و خانه‌هایی را ویران ساخته و اسرار و رموز افراد را آشکار می‌سازند، نمامی و سخن‌چینی نیز چنین اثرات پلیدی را از خود به جای می‌گذارد. چنان‌که امام صادق(ع) در این رابطه می‌فرماید: بزرگترین اقسام سحر، سخن‌چینی است که به واسطه آن بین دوستان جدایی می‌اندازد و دشمنی را به جای صفا در بین کسانی که با یکدیگر یکرنگ بودند قرار می‌دهند و به سبب سخن‌چینی خون‌ها ریخته می‌شود و خانه‌ها خراب و پرده‌ها کشف می‌شوند و سخن‌چین بدترین کسی است که روی زمین راه می‌رود.

(احتجاج، جلد ۲، ص ۸۲، میزان‌الحکمه، ج ۱۳، ص ۴۶۷۹)

سخن‌چینی یکی از عوامل مهم عدم استجابت دعا است. پس کسانی که مرتکب چنین گناهی می‌شوند نباید. امیدوار باشند که خداوند دعاهای آنها را اجابت کند. در وسائل الشیعه (کتاب حج) آمده است بنی‌اسرائیل را قحطی فرا گرفت، موسی(ع) از خدا درخواست باران کرد. وحی رسید ای موسی، دعای تو و کسانی را که با تو هستند مستجاب نمی‌کنم، زیرا در بین شما نمامی هست که از سخن‌چینی دست برنمی‌دارد. موسی گفت: خدایا آن شخص کیست تا او را از بین خود بیرونش کنیم؟ فرمود: من شما را از نمامی نهی می‌کنم، چگونه راز دیگری را آشکار سازم، پس آنها توبه جمعی کردند و آن فرد نمام نیز با آنها توبه کرد آنگاه بر ایشان باران بارید.

همچنین سخن‌چینی موجب ذلت و خواری شخص سخن‌چین می‌شود. این یکی دیگر از آثار سخن چینی است که در قرآن به آن شاره شده است. خداوند در آیات ۱۱ و ۱۶ سوره قلم، سخن‌چینی را در پی دارنده ذلت و خواری شخص دانسته و نسبت به این رفتارهای نابهنجار هشدار می‌دهد.

> * در کتب اخلاقی سخن‌چین به کسی گویند که حرف را از یک فرد بشنود و به فرد یا افراد دیگری انتقال دهد، به طوری که انتقال این حرف باعث مفارقت و قطع ارتباط دوستی میان آن دو فرد و یا افراد گردد و یا راز شخص فاش و آشکار شود در حالی که شخص دوست نداشته است این راز آشکار شود.

سخن چین رنگ بهشت را نخواهد دید. امام‌باقر(ع) در رابطه با حرام بودن بهشت بر فرد سخن‌چین فرمودند: «محرمه الجنه: علی القتاتین المشائین بالنمیمه» (بهشت بر دروغ تراشانی که برای سخن‌چینی می‌روند حرام است. (اصول کافی، ج ۴، ص۷۵، حدیث ۲)

خداوند به سخن‌چین هشدار می‌دهد که از این عمل زشت و قبیح دست بردارد، زیرا از پیامدها و تبعات آن، عذاب‌های اخروی در دوزخ است. همچنین در آیات ۱ تا ۹ سوره همزه سخن‌چینی را زمینه گرفتاری به عذاب‌سوزان و شکننده جهنم دانسته است.

این عذاب‌های اخروی برای سخن‌چین پس از مرگ آغاز می‌شود؛ زیرا در روایات آمده که سخن‌چین از همان آغاز مرگ در قبر با عذاب‌های اخروی مواجه خواهد شد. پیامبر اکرم(ص) دراین‌باره می‌فرماید: کسی که بین دو نفر برای سخن‌چینی رفت و آمد کند خداوند بر او در قبرش تا روز قیامت آتش مسلط کند.» (حر عاملی، محمدبن‌الحسن؛ وسائل‌الشیعه، بیروت، دارالصباح، چ پنجم، ۱۴۱۹، ج۸، ص۶۱۸)

عذاب‌های قبر این افراد گویای آن است که نابهنجاری سخن‌چینی تا چه اندازه تاثیراتی بر روح و جسم افراد جامعه دارد؛ از این رو جسم و روح این افراد سخن‌چین نیز می‌بایست در قبر عذاب ببینند. از پیامبراکرم(ص) روایت شده که فرمودند: «کسی که بین دو نفر برای سخن‌چینی رفت و آمد کند... وقتی که از قبر بیرون می‌آید، یک مار بزرگ سیاه مسلطش می‌کند که گوشت او را نیش می‌زند و می‌خورد تا اینکه داخل آتش شود.» (همان)

علل سخن‌چینی

علمای علم اخلاق برای این صفت پست و زشت و رفتار نابهنجار، علل و عوامل متعددی را بیان کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱- حسادت و بدخواهی: گاهی حسادت به دیگری در مقام یا مال یا شخصیت او، سبب می‌شود که فرد، بدخواه او گردد و درصدد برآید که هر طوری شده لطمه و ضربه‌ای به او وارد کند.

به دنبال این اندیشه می‌کوشد با خبرچینی و نقل گفتار و رفتار ناپسندی که او در حق دیگران گفته یا انجام داده وی را، خوار و بدنام گرداند. و لذا در روایات اسلامی حسد، تباه‌کننده ایمان و نیکی‌ها و موجب سلب آرامش و بدبختی دنیا و آخرت آدمی معرفی شده است. (علم‌الهدی، سیداحمد؛ اخلاق و روانکاوی از نظر اسلام، تهران، انتشارات یاسر، چ دوم، ۱۳۶۰، ص ۲۵۰)

۲- احساس حقارت: سخن‌چینی که در باطن خود حقارت و ذلت را احساس می‌کند برای جبران شکستهای درونی و رسیدن به اهداف شوم خود متوسل به این حربه می‌شود.

۳- دشمنی: عداوت به دو گونه است: عداوت و دشمنی شخصی را در دل پنهان کردن و منتظر فرصت مناسبی بودن (کینه) و یا آشکارا درصدد اذیت و آزار شخصی برآمدن و او را دشمن دانستن. حال در برخی موارد اشخاص برای اظهار کینه و عداوت خود متوسل به سخن‌چینی می‌شوند. بدین صورت که آنها تلاش می‌کنند با نقل گفتار و کردار ناپسند فردی که مورد دشمنی واقع شده، از او انتقام گرفته و او را بکوبند و منفور گردانند. لذا در اسلام علاوه بر اینکه دستور به عفو و گذشت داده شده، کینه و دشمنی به شدت نکوهش شده است.

۴- طمع و چشم دوختن به اموال مردم: و آن یکی از شاخصه‌های حب به دنیاست و از جمله رذایل به حساب می‌آید. گاهی افراد به خاطر طمعی که دارند در نزد فرد مخاطب، گفتار و رفتار ناپسند دیگری را که درباره او گفته و یا انجام داده، برایش بازگو می‌کنند و هدف از این کار زشت، چشم طمعی است که به اموال فرد مخاطب دوخته‌اند.

۵- پرگویی و هرزه‌گویی: سبب پرگویی، یا حرص داشتن فرد بر شناخت چیزهای بی‌فایده یا تفریح و سرگرمی یا جلب دوستی و وقت‌گذرانی به وسیله نقل حکایات، احوال و داستان‌های بی‌فایده و غیبت و سخن‌چینی از این و آن است که اینها همه از پستی و زبونی قوه شهویه می‌باشد. پس یکی از عللی که می‌توان برای سخن‌چینی نام برد پرگویی و بیهوده‌گویی است. (نراقی، ملامهدی؛ علم اخلاق اسلامی، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، حکمت، چ سوم، ۱۳۷۲، ص ۲۴۵)

۶-عامل وراثتی: یکی از زمینه‌هایی که نقش بسزایی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد، زمینه‌های بد خانوادگی است. چنانکه زمینه‌های نیک خانوادگی اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

مسلم این است که برخی از صفات از والدین به ارث می‌رسد؛ زیرا در تربیت، اموری چون وراثت، محیط و زمان نقش تاثیرگذاری دارند. پس همانگونه که فرزندان در شئون جسمی از پدر و مادر، ارث می‌برند، در امور معنوی و حالات روحی نیز از آنان ارث می‌برند. (قرائتی، محسن؛ گناه‌شناسی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۰، ص۸۹)

راههای درمان سخن‌چینی

درمان توسط خود فرد سخن‌چین

این درمان از دو راه علمی و عملی صورت می‌پذیرد، اما درمان عملی آن این است که کسی که گرفتار این گناه کبیره است برای اصلاح و رهاییِ خود اولاً باید در مفاسد و پیامدهای شوم سخن‌چینی بیندیشد. ثانیاً: بیندیشید که در روز قیامت آن زمانی که در درگاه عدل الهی در حضور انبیاء و اولیاء برای رسیدگی به اعمال او حاضر می‌شوند چه جوابی خواهد داد. انسان باید در این دنیا به حساب خود رسیدگی کند تا در آخرت رسوا نشود.

اما درمان عملی سخن چینی این است که فرد سخن‌چین باید بکوشد تا علل و عوامل سخن‌چینی را بشناسد تا بتواند برای از بین بردن علت، معلول را از میان بردارد (به علل و عوامل سخن‌چینی در بالا اشاره شد).

درمان توسط فرد مخاطب

مخاطب و کسی که فرد سخن‌چین برای وی خبر ناپسند می‌آورد، برای جلوگیری از نمامی و مفاسد مهلک آن باید نکات زیر را رعایت کند تا فرد سخن‌چین به کار زشت خود پی ببرد و سعی در نابودی این صفت رذیله کند.

۱. مخاطب نباید سخن نمام را تصدیق و یا تأیید کند. چرا که او به خاطر مرتکب شدنش به گناهانی از قبیل غیبت، تهمت، اختلاف و دشمنی و.. فاسق است و خبر فاسق از نظر اسلام و قرآن مجید مردود و مطرود است. (حجرات، آیه ۶)

احادیث زیادی ما را از تصدیق خبر سخن‌چین نهی می‌کند. امام علی(ع) فرمودند: «گفته‌های هیچ سخن‌چینی را زود باور مکن اگر چه در لباس خیرخواهان باشد.» (محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۷۹)

۲. مخاطب باید عمل سخن‌چین را تقبیح کند و قبح عملش را به او گوشزد نماید و بصورت خیرخواهانه و دلسوزانه او را نصیحت کند که دست از این کار قبیح بردارد.

۳. مخاطب باید نسبت به نمام، خشمگین بوده و او را بواسطه گناهی که از او سرزده، دشمن خود بداند. چرا که مؤمن باید با کسی که مبغوض خداوند است دشمن باشد. چنانکه پیغمبر اسلام(ص) فرمودند: «دشمن‌ترین شما نزد خداوند کسی هستند که تلاش در سخن‌چینی می‌کنند. (نراقی، ملا احمد، جامع‌السعادات، تهران، حکمت، چ سوم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳)

۴. مخاطب نباید به دنبال گفتار نمام درصدد تجسس و کنجکاوی برآید. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «هرگز در کار دیگران تجسس نکنید». (حجرات، آیه ۱۲)

۵. مخاطب علاوه بر اینکه این قبیل کارها را انجام می‌دهد باید برای سخن‌چین طوری واکنش نشان دهد که او از کار خود شرمنده و پشیمان شود. نقل شده است مردی به حضور حضرت علی(ع) رسید و درباره مرد دیگری سخن‌چینی کرد. امام علی(ع) به او فرمود: «ای شخص! ما درباره آنچه گفتی پرسش و تحقیق می‌کنیم، اگر راست گفته باشی، تو را دشمن می‌داریم (زیرا تو سخن‌چینی کردی) و اگر دروغ گفته باشی تو را مجازات می‌کنیم. (زیرا که به شخصی بهتان زدی) و اگر خواستی، کلام خود را پس بگیر، (تو را می‌بخشم) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین کلام خود را پس می‌گیرم.» (مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۶۶)

یک نکته در اخلاق مهمانی

در قرآن آداب مهمانی به اشکال گوناگون بیان شده است. از جمله آداب مهمانی آن است که با هماهنگی قبلی باشد. پس بدون هماهنگی به دید و بازدید کسی نروید چه رسد که برای مهمانی و خوردن بدون هماهنگی بروید. اگر هماهنگ نکردید اصلا برای دیدن نروید و اگر میزبان گفت وقت ندارم، بپذیرید و برگردید و ناراحت نشوید. خداوند می‌فرماید: فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ، وارد آن خانه مشوید تا آنگاه که به شما اجازه داده شود، و اگربه شما گویند: باز گردید، پس باز گردید. این برای شما پاکیزه‌تر است. (نور، آیه ۲۸) این همان تزکیه‌ای است که خداوند می‌خواهد انسان را بدان پرورش دهد و پاک و پاکیزه گرداند.

قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب می‌فرماید: يَـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! داخل اتاق‌های پیامبر مشوید، مگر آنکه برای خوردن طعامی به شما اجازه داده شود، آن هم بی‌آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و مشغول صحبت نشوید. این رفتار شما پیامبر را می‌رنجاند ولی از شما شرم می‌دارد، حال آنکه خدا ازگفتن حق شرم نمی‌کند.

این آیه هر چند که در ارتباط با دیدار با پیامبر(ص) است ولی درباره هر ارتباط و مهمانی دیگری نیز صدق می‌کند. یعنی پیش از آنکه غذا پخته شود نروید، بلکه زمانی بروید که غذا پخته و) آماده شده و وقتی هم سفره انداخته شد بخورید و بروید و میزبان را به رنج نیندازید چون می‌خواهد استراحت کند و یا کاری دارد.

چراغ راه

آزاده کیست؟

قال الامام علی(ع): «من ترک الشهوات کان حرا»

امام علی(ع) فرمود: آزاده کسی است که شهوات را ترک کند.[1]

۱- تحف العقول، ص ۹۹

حکایت خوبان

تکثیر نام علی

مرحوم کلینی نقل کرده است که معاویه، مروان حکم را والی مدینه کرد، و به او دستور داد تا برای جوانان قریش مستمری قرار دهد. امام زین‌العابدین(ع) می‌فرماید: من نیز از جوانانی بودم که نزد مروان رفتیم. از من پرسید: اسمت چیست؟ گفتم: علی‌بن الحسین! پرسید: اسم برادرت چیست؟ گفتم: او هم علی‌بن‌الحسین! مروان (از روی ناراحتی) گفت: علی، علی؟! پدرت می‌خواهد همه فرزندانش را علی بنامد؟ و سپس مستمری را مقرر کرد.من به نزد پدر که بازگشتم، قضیه را به حضرت عرض کردم. پدرم فرمود: وای بر پسر زن کبود چشم (یعنی مروان)... اگر من دارای صد پسر هم بودم دوست داشتم بدون استثنا همه را علی بنامم.[1]

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۱۹

پرسش و پاسخ

فضائل اهل‌بیت(ع)

پرسش:

بر اساس روایات چه مستنداتی برای اثبات فضائل اهل بیت(ع) وجود دارد؟

پاسخ:

علاوه بر آیاتی که در قرآن کریم برای اثبات فضائل اهل بیت (ع) نازل شده است، احادیث و روایاتی نیز در کتب شیعه و سنی نقل شده که دلالت بر فضائل و کمالات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دارد. اینک به برخی از اهم آنها در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱- حدیث نور

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من و علی بن‌ابی‌طالب نوری واحد نزد خداوند متعال بودیم، چهار هزار سال قبل از آنکه خداوند حضرت آدم را خلق کند، بعد از خلقت آدم آن نور را به دو جزء تقسیم نمود: جزئی من و جزء دیگر آن علی (ع) است.» (تذکره الخواص، ص ۴۶)

این حدیث را از هشت نفر از صحابه، هشت نفر از تابعین و بیش از چهل نفر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند.

۲- حدیث «احب الخلق»

امام علی (ع) کسی است که طبق نص نبوی «احب الخلق الی‌الله» است.

ترمذی به سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند: «مرغ بریانی نزد پیامبر(ص) بود. عرض کرد: خدایا ! محبوب‌ترین خلق نزد خودت را نزد من بفرست تا با من در این غذا شرکت کند. در این هنگام علی (ع) وارد شد و با او در غذا شرکت کرد». (صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵)

این حدیث را ۹ نفر از صحابه، ۹۱ نفر از تابعین و ۵۱ نفر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند. ۷ نفر از آنان درباره این حدیث کتاب تالیف نموده‌اند و گروهی از آنان نیز حدیث را از مسلمات دانسته‌اند؛ مانند: مسعودی در مروج‌الذهب، ج۱، ص ۷۱۱ و ابن عبدالبر در الاستیعاب و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السوول، ص ۴۲ و...

۳- امام علی (ع) میزان ایمان و نفاق

رسول خدا (ص) فرمود: دوست ندارد علی (ع) را مگر مؤمن و مبغوض ندارد علی (ع) را مگر منافق. مضمون این روایت را هشت نفر از صحابه و حدود چهل نفر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند، مانند: مسلم در صحیح، ج۱، ص ۱۲۰ و ترمذی در صحیح، ج ۵، ص ۶۰۱، و احمد در مسند، ج ۱، ص ۱۳۵، و ابن ماجد در سنن، ج ۱، ص ۴۲.

۴- امام علی (ع) برادر معنوی پیامبر (ص)

جابربن عبدالله و سعیدبن مسیب نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) بین اصحابش عقد اخوت بست و تنها رسول خدا (ص)، ابوبکر، عمر و علی باقی ماندند، آنگاه بین ابوبکر و عمر عقد اخوت بست و سپس به علی (ع) فرمود: «تو برادر من و من برادر توام.»

این حدیث را ۱۴ نفر از صحابه و حدود ۴۰ نفر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند، امثال ترمذی در صحیح، ج ۵، ص ۵۹۵ و حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۶.

۵- باز بودن در خانه امام علی (ع) به مسجد

احمد بن حنبل از زیدبن ارقم نقل می‌کند که گروهی از اصحاب، درهایی را از منزلشان به مسجد باز نمودند. پیامبر گرامی (ص) فرمود: همه درها بسته شود، غیر از درب خانه علی (ع). برخی از مردم سخنانی (اعتراضی) گفتند، آنگاه پیامبر گرامی (ص) فرمود: من درب‌ها را از جانب خودم نبستم و باز نگذاشتم، بلکه مأمور شدم و به مأموریتم عمل نمودم.

ترمذی این حدیث را در سنن خود، ج ۵، ص ۶۴۱ نقل کرده است.

همچنین این حدیث را حدود ۱۲ نفر از صحابه و ۳۰ نفر از علمای عامه نقل کرده‌اند.

۶- امام علی(ع) و ابلاغ سوره برائت

ابورافع نقل کرده است که رسول خدا (ص) ابوبکر را برای ابلاغ سوره برائت به مکه فرستاد. جبرئل بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت: سوره را یا باید خودت ابلاغ کنی یا کسی که از توست. پیامبر گرامی(ص) علی(ع) را به دنبال او فرستاد. علی(ع) بین مکه و مدینه به ابوبکر رسید، سوره را از او گرفت و بر مردم قرائت نمود.

این حدیث را ۷۳ نفر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که برخی از آنان عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، ج ۴، ص ۱۶۵؛ ابن ماجد در سنن، ج ۱، ص ۴۴ و ترمذی در صحیح، ج۵، ص ۶۳۶ و...

۷- امام علی (ع) مولود کعبه

حاکم نیشابوری نقل کرده است که در اخبار متواتر آمده است که فاطمه دختر اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را داخل کعبه زایید.

این حدیث را ۱۹ نفر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند. ۱۲ نفر به تواتر یا شهرت آن تصریح نموده و ۹ نفر نیز به اختصاص این فضیلت به امام علی(ع) تصریح کرده‌اند.

۸- امام علی (ع) اولین مسلمان و مومن

پیامبر گرامی (ص) به فاطمه (س) فرمود: علی (ع) اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد. (مسند احمد، ج ۵، ص ۶۶۲)

۹- امام علی (ع) اولین نمازگزار با پیامبر(ص)

حاکم نیشابوری به سندش از امام علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: با رسول خدا(ص) هفت سال قبل از دیگران عبادت کردم. (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲)

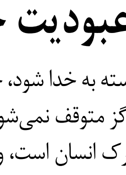

سلوک عارفانه

پیشرفت و تکامل در پرتو عبودیت خدا

(بدان ای سالک راه خدا!) اگر انسان، وابسته و دلبسته به خدا شود، چون خدا از نظر هستی و کمالات، موجودی بی‌نهایت است، هرگز متوقف نمی‌شود و دائما در حرکت و سیر به سمت کمال است. این هدف محرک انسان است، و چون به بی‌نهایت وابسته است، هیچ‌گاه متوقف نخواهد شد، در این سیر، ترمز و ایستادن مطرح نیست، مانع هست، اما ایستایی وجود ندارد. از طرفی این حرکت همسو با حقیقت انسان بوده و او را واقعا سیراب می‌کند و نیازش را برطرف می‌سازد. زیرا طلب در انسان بی‌نهایت است و هیچ‌گاه سیر نمی‌شود و چون طلبش بی‌حد است، مطلوب بی‌حد می‌خواهد. انسان مفطور است به طلب کمال، انسان فطرتا طالب کمال است. این خصلت با سازمان وجودی او آمیخته است. از طرف دیگر او هستی طلب است و زیادت در هستی را می‌طلبد. و این خواسته تمام شدنی نیست، هرچه جلوتر برود، بازهم می‌خواهد. بنابراین پیشرفت و تکامل تنها در مسیر عبودیت خدا محقق خواهد شد.[1]

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۱۲۵